

حکم اکراه به قتل و مستندات آن در فقه امامیه و حقوق ایران^۱

حسن حاجی تبار فیروزجائی*

امین فلاح**

چکیده

بر اساس موازین فقه امامیه و حقوق کیفری ایران (از جمله ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲)، یکی از عوامل رافع مسؤولیت کیفری، اکراه است. اکراه عبارت از: «فشار روانی است که بر یک شخص تحمیل می‌شود که در اثر آن اختیار و آزادی اراده (رضا) از شخص در لحظه ارتکاب آن رفتار سلب می‌شود». موضوع این نوشتار راجع به تبیین حکم قتل عمدی ناشی از اکراه و مستندات آن در حقوق ایران (مواد ۳۷۵ تا ۳۸۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) و فقه امامیه است. نتایج این تحقیق نشان داده است که اولاً، مبنای عدم رفع مسؤولیت کیفری از اکراه‌شونده در حالت اکراه به قتل، قاعده ترجیح بالمرجح و اصل تساوی جان انسان‌ها می‌باشد. ثانیاً، مبنای رفع مسؤولیت کیفری از اکراه‌شونده به قتل در صورت صغیر یا مجنون بودن وی، قاعده سبب اقوی از مباشرت است. ثالثاً، دیدگاه فقهای امامیه درباره جواز یا عدم جواز قتل در باب اکراه در قتل یکسان نیست ولی نظر مشهور فقهای امامیه و به تبع آن قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز علی‌الاصول بر عدم جواز قتل در حالت اکراه به قتل می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: اکراه، قتل، اختیار، مسؤولیت کیفری، مجازات.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۸/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۵/۲۷
*استادیار گروه حقوق، واحد قائم‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم‌شهر، ایران (نویسنده مسؤل)
hasan.hajitabar@qaemshahriau.ac.ir
** دانشجوی دکتری رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران

۱- مقدمه

در حقوق جزا، هر کسی که از روی اراده و قصد و با علم و اطلاع مبادرت به ارتکاب جرم می‌نماید، لزوماً مسؤؤل شناخته نمی‌شود بلکه برای اینکه بتوان شخصی را از لحاظ کیفی مسؤؤل شناخت باید علاوه بر تحقق اراده ارتکاب و سوءنیت و یا تقصیر جزایی، دارای اهلیت و خصوصیات فردی متعارفی باشد تا بتوان وقوع جرم را به او نسبت داد. یعنی، فاعل آن رفتار مجرمانه باید در لحظه ارتکاب آن دارای یکسری خصوصیات و اوصاف لازم باشد که به این خصوصیات و اوصاف می‌توان تحت عنوان «ارکان یا شرایط مسؤولیت کیفی» یاد کرد. بر اساس ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، این اوصاف و خصوصیات شامل اختیار (آزادی اراده) و قوه تشخیص و تمییز (عقل و بلوغ) می‌شود. به طور کلی، با توجه به ماده ۱۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲^۱، ارکان یا شرایط لازم جهت تحقق مسؤولیت کیفی عبارتند از:

اختیار یعنی انجام کاری بر اساس رضایت و میل باطنی شخص. نقطه مقابل اختیار، اکراه است. اکراه به معنای وادار کردن است و در تعریف آن آمده است: «وادار کردن دیگری بر آنچه از آن کراهت دارد». (قبله‌ای خوبی، ۱۳۸۰، ۱۱؛ خمینی، ۱۴۱۰، ۶۱ و ۶۲) در قوانین مدنی و جزایی ایران تعریفی از اکراه به عمل نیامده است، لیکن در مواد متعددی به شرایط تحقق اکراه و آثار آن از جمله در قتل در مواد ۱۴۰، ۱۵۱، ۲۱۷، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۹، ۳۸۰، ۴۹۹ و ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ پرداخته شده است. هرچند بر اساس موازین فقهی و حقوقی اکراه از عوامل رافع مسؤولیت کیفی است اما با این وجود، براین حکم کلی هم در فقه امامیه و هم در حقوق کیفی ایران یک استثناء وارد شده است و آن اینکه اکراه به قتل علی‌الاصول از عوامل رافع مسؤولیت کیفی از اکراه‌شونده نیست. البته، دیدگاه فقهای امامیه درباره اکراه به قتل و مجازات اکراه‌کننده و نیز اکراه‌شونده متفاوت است. از این‌رو، با توجه به یکسان نبودن دیدگاه فقهای امامیه در باب اکراه در قتل و جواز و یا عدم جواز آن و نیز ضرورت تبیین مبانی و مستندات عدم پذیرش و یا پذیرش اکراه در قتل در فقه امامیه و حقوق ایران و ...، شایسته است تا به بررسی تطبیقی مسأله قتل ناشی از اکراه و احکام و آثار آن پرداخته شود. بر این اساس از جمله‌ی سؤالات قابل طرح در این نوشتار به شرح ذیل می‌باشد:

۱- ماده ۱۴۰ مقرر می‌دارد: «مسؤولیت کیفی در حدود، قصاص و تعزیرات تنها زمانی محقق می‌شود که فرد حین ارتکاب جرم عاقل، بالغ و مختار باشد به‌جز در مورد اکراه بر قتل...».

- ۱- مبنای عدم رفع مسؤولیت کیفری در اکراه در قتل در فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران چیست؟
- ۲- مبنای رفع مسؤولیت کیفری از اکراه‌شونده به قتل در صورت مجنون یا صغیربودن وی، چیست؟
- ۳- آیا دیدگاه فقهای امامیه در باب اکراه در قتل در جواز و یا عدم جواز قتل یکسان است؟
- بنابراین، در این نوشتار تلاش شده است تا با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی و تبیین حکم قتل ناشی از اکراه در حقوق موضوعه ایران و فقه امامیه پرداخته شود.

۲- مفهوم‌شناسی

۱-۲- تعریف قتل

واژه «قتل» در لغت به معنی «کشتن؛ کشتار» آمده است (انوری، ۱۳۸۶، ۵۴۸۷) این واژه در اصطلاح چنین تعریف شده است: «لطمه به حیات دیگری وارد ساختن خواه به واسطه عمل مادی و فیزیکی باشد و یا به وسیله ترک آن» (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۶، ۵۲۸).

بنابراین، قتل عبارت از: «سلب حیات دیگری خواه به طور عمدی و یا غیرعمدی».

۲-۲- تعریف اکراه و اجبار و وجوه اشتراک و افتراق میان آنها

۱-۲-۲- تعریف اکراه و اجبار

واژه «اکراه» در لغت به معانی گوناگونی از جمله «ناخوشی داشتن، ناپسند دانستن، کسی را به زور به کاری واداشتن، به ستم بر کاری داشتن و ناخواست، فشار، زور» آمده است (معین، ۱۳۶۳، ۳۳۱).

از این واژه در اصطلاح تعاریفی شده است که برای نمونه به برخی از آنان ذیلاً اشاره می‌کنیم:

- اکراه وادار کردن غیر است به چیزی که خلاف میل او باشد در صورتی که توأم با تهدید است» (قبله‌ای خوبی، ۱۳۸۰، ۱۸).

- «اکراه یعنی وادار کردن دیگری بر عمل یا ترک عملی که از آن کراهت دارد مشروط بر آنکه این وادار کردن با تهدید جانی یا عرضی یا مالی مهم از جانب اکراه‌کننده توأم باشد. در اکراه شخص مکره فاقد رضا و طیب نفس است و مقصود از سلب اختیار در اکراه، فقدان رضا و طیب نفس است» (گلدوزیان، ۱۳۸۳، ۵۵۸ و ۵۵۹).

به اعتقاد نگارنده، «اکراه» عبارت از: «فشاری است که از درون یا بیرون بر روان فرد وارد می‌شود به گونه‌ای که شخص در لحظه ارتکاب جرم، قصد ارتکاب جرم را داشته لیکن رضایت و اختیار از وی سلب شده است». اما اجبار عبارت از: «فشاری است که از درون یا بیرون بر جسم فرد وارد می‌شود به گونه‌ای که شخص در لحظه ارتکاب رفتار، هیچ‌گونه قصد و اراده‌ایی نداشته و وی در حکم شیء و وسیله‌ی ارتکاب آن رفتار قرار گرفته باشد».

۲-۲-۲- وجوه اشتراک و افتراق میان اکراه و اجبار

۲-۲-۱- وجوه اشتراک

- الف- در هر دو حالت فرد در اثر یک فشاری مرتکب جرم می‌شود. این فشار ممکن است جنبه درونی داشته باشد یا جنبه بیرونی.
- ب- در هر دو حالت علی‌الاصول هم مسؤولیت کیفری و هم مسؤولیت مدنی از فرد زائل می‌شود به جز اکراه در قتل.

۲-۲-۲- وجوه افتراق

- الف- در اجبار فشار بر جسم انسان وارد می‌شود اما در اکراه، فشار بر روان انسان وارد می‌شود.
- ب- در حالت اجبار قصد و اراده به کلی از بین می‌رود و فرد در حکم وسیله قرار می‌گیرد، اما در حالت اکراه اراده و قصد وجود دارد ولی آزادی اراده (رضا/اختیار) وجود ندارد.
- پ- در حالت اجبار هم مسؤولیت کیفری و هم مسؤولیت مدنی مطلقاً (صرف نظر از نوع جرم) از فرد مجبور ساقط می‌شود. ولی در اکراه اصل این بر است که هم مسؤولیت کیفری و هم مسؤولیت مدنی ساقط می‌شود به جز در یک مورد خاص که مسؤولیت کیفری باقی است و آن اکراه در قتل است (ماده ۳۷۵ ق.م.ا. ۱۳۹۲).

ت- در حالت اکراه منشاء فشار الزاماً و همواره یک فرد انسانی است لیکن در اجبار منشاء فشار الزاماً یک فرد انسانی نیست بلکه ممکن است عوامل طبیعی مانند سیل، طوفان و زلزله نیز دخیل باشند.^۱

۱ - جهت اطلاع بیشتر از دیدگاه‌های گوناگون درباره تعریف و اقسام اکراه و اجبار و اختلاف نظر میان حقوقدانان در این باره رجوع شود: - اردبیلی، محمد علی، ۱۳۹۳، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، چاپ سی و دوم، تهران، نشر میزان، صص ۱۸۳-۱۷۱.

۳- اشکال رفتار اکراه‌آمیز و شرایط تحقق آن

۳-۱- اشکال رفتار اکراه‌آمیز

به طور کلی، اکراهی که باعث رفع مسؤلیت کیفری می‌شود در قالب دو شکل ذیل قابل تصور است:

الف- تهدید شدید (مواد ۱۵۱، ۲۱۷ و ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) ب- ترس شدید (مواد ۱۵۱ و ۴۹۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲). فرق میان تهدید و ترس در اینجا این است که در حالت تهدید، شخصی از دیگری درخواست انجام یک کار غیرقانونی را می‌کند و به وی می‌گوید اگر این کار را انجام ندهی؛ من فلان کار غیرقانونی را نسبت به جان، مال، ناموس و آزادی شما و یا خویشان شما انجام می‌دهم. مثلاً شخص «الف» از «ب» می‌خواهد که سرقت کند در غیر این صورت او را خواهد کشت. در حالی که در حالت ترس، چنین درخواستی از سوی اکراه‌کننده در میان نیست بلکه فرد در اثر یکسری فعل و انفعالاتی از سوی دیگری دچار ترس می‌شود و بی‌اختیار مرتکب یک کار غیرقانونی می‌شود.

البته، بین دو واژه «تهدید» و «اکراه» از لحاظ منطقی رابطه‌ی عموم و خصوص مطلق وجود دارد. یعنی؛ هر تهدیدی لزوماً به عنوان یک فعل اکراه‌آمیز نیست ممکن باشد و یا نباشد. زیرا در حقوق جزا فعل تهدیدآمیز می‌تواند در قالب دو شکل زیر قرار گیرد:

الف- بعضی از افعال تهدیدآمیز می‌تواند جزء افعال مادی معاونت در جرم باشد. یعنی، تهدیدی که شدید نباشد. در این صورت، هم تهدیدکننده به عنوان معاون و هم تهدیدشونده به عنوان مباشر جرم دارای مسؤلیت کیفری می‌باشند (ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲).

ب- بعضی از افعال تهدیدآمیز می‌تواند جزء افعال اکراه‌آمیز قرار گیرد. این شامل تهدیدی می‌شود که ماهیتاً شدید باشد. در این صورت، تهدیدکننده به عنوان اکراه‌کننده و تهدیدشونده به عنوان اکراه شونده تلقی می‌شود. منظور از تهدید شدید، تهدیدی است که در نتیجه‌ی آن اختیار و آزادی اراده از مرتکب در زمان ارتکاب جرم سلب شود. برای اینکه فعل تهدیدآمیز شدید و اکراه‌آمیز تلقی کنیم باید آن واجد شرایطی باشد که از آن تحت عنوان شرایط تحقق اکراه نیز یاد می‌شود که در قسمت ذیل به طور مختصر به آنها اشاره خواهیم کرد.

- میر محمد صادقی، حسین، ۱۳۹۳، حقوق کیفری اختصاصی (۱) جرایم علیه اشخاص، چاپ پانزدهم، تهران، نشر میزان، صص ۳۴۰-۳۲۷.

- شمس ناتری، محمد ابراهیم و همکاران، ۱۳۹۲، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، جلد اول (حقوق جزای عمومی)، نشر میزان، چاپ اول، صص ۳۸۰-۳۷۶.

- گلدوزیان، ایرج، ۱۳۸۳، حقوق جزای عمومی، ایران، جلد اول، چاپ هفتم، تهران موسسه انتشارات دانشگاه تهران، صص ۵۵۹-۵۵۸.

۳-۲- شرایط تحقق اکراه

با توجه به عبارت «اکراه غیرقابل تحمل» در ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و مواد ۲۰۲ تا ۲۰۸ قانون مدنی، شرایط لازم جهت تحقق اکراه عبارتند از:

- ۱- عادتاً غیرقابل تحمل بودن (ماده ۱۵۱ ق.م.ا ۱۳۹۲ و مواد ۲۰۲ و ۲۰۴ ق.م). البته، در مورد افعال اکراه‌آمیز باید سن، شخصیت، اخلاق، جنس فرد را در نظر گرفت.
- ۲- جنبه خارجی یا عینی داشتن (ماده ۲۰۸ ق.م.ا). یعنی، مجرد ترس از کسی بدون آن که از طرف آن کس، تهدیدی شده باشد اکراه محسوب نمی‌شود.
- ۳- غیرقابل دفع بودن (ماده ۲۰۵ ق.م.ا). یعنی، شخص تهدیدشونده توانایی جلوگیری و برطرف کردن آن تهدید را نداشته باشد مگر اینکه دچار مشقت و سختی شود.
- ۴- جنبه احتمالی و قریب‌الوقوع داشتن (ماده ۲۰۵ ق.م.ا) یعنی، فعلیت داشته باشد.
- ۵- غیرقانونی بودن (ماده ۲۰۷^۴). تهدید به موجب قانون و دستورات مقامات قضایی نباشد.

بنابراین، اگر تهدیدی واجد پنج شرط فوق‌الذکر باشد تهدید شدید بوده و به عنوان فعل اکراه‌آمیز تلقی می‌شود.

۴- مستندات حکم اکراه به قتل در فقه امامیه و حقوق ایران

در این قسمت ابتدا از مستندات فقهی اکراه به قتل بحث خواهیم کرد و در قسمت دوم به بررسی سیر تاریخی اکراه به قتل و احکام آن در حقوق موضوعه خواهیم پرداخت.

۱- ماده ۲۰۲ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اکراه به اعمالی حاصل می‌شود که مؤثر در شخص با شعوری بوده و او را نسبت به جان یا مال یا آبروی خود تهدید کند به نحوی که عادتاً قابل تحمل نباشد. در مورد اعمال اکراه‌آمیز سن و شخصیت و اخلاق و مرد یا زن بودن شخص باید در نظر گرفته شود».

۲- ماده ۲۰۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «مجرد خوف از کسی بدون آنکه از طرف آن کس تهدیدی شده باشد اکراه محسوب نمی‌شود».

۳- ماده ۲۰۵ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هرگاه شخصی که تهدید شده است بداند که تهدیدکننده نمی‌تواند تهدید خود را به موقع اجرا گذارد و یا خود شخص مزبور قادر باشد بر اینکه بدون مشقت اکراه را از خود دفع کند و معامله را واقع نسازد آن شخص مکروه محسوب نمی‌شود».

۴- ماده ۲۰۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «ملزم شدن شخص به انشای معامله به حکم مقامات صالحه قانونی اکراه محسوب نمی‌شود».

۴-۱ - مستندات حکم اکراه به قتل در فقه امامیه

در فقه امامیه، در خصوص اکراه بر قتل دو دسته روایات وجود دارد. دسته اول روایاتی هستند که به طور عام در مورد اکراه بیان شده‌اند از جمله‌ی این روایات می‌توان به روایت نبوی که مشهور به «حدیث رفع» است اشاره کرد. دسته دوم روایات خاصی هستند که در مورد اکراه به قتل بیان شده‌اند که البته این دسته از روایات، دلالت بر منع جواز در ارتکاب قتل در شرایط اکراه دارند که در زیر به بیان آنها پرداخته می‌شود:

۴-۱-۱ - روایات عام

از جمله این روایات می‌توان به روایت نبوی - که مشهور به « حدیث رفع » است - اشاره کرد که حضرت فرمودند: «رفع عن امتی تسعه اشیاء : الخطاء و النسیان و ما استکرهوا علیه و ما لا یعلمون و لا یطیقون و ما اضطروا علیه و الحسد و الطیره و الوسوسه فی الخلق ما لم ینطقوا بشفه» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۲۵).

یعنی، «آثار و مواخذه نه چیز از امت من برداشته شده است: اشتباه، فراموشی، اکراه، جهل، عجز، اضطراب، رشک و حسد و فال بد زدن و وسوسه در آفرینش تا هنگامی که به زبان نیاورده باشند».

۴-۱-۲ - روایات خاص

این دسته از روایات، دلالت بر منع جواز قتل در شرایط اکراه دارند که عبارتند از:

الف - روایت راجع به امر به قتل (حدیث زراره)

این روایت در وسائل الشیعه در حدیث شماره ۳۵۰۹۰ آمده است:

«محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد و عن عده من اصحابنا، سهل بن زیاد جمیعاً، عن ابن محبوب عن ابن رئاب عن زراره عن ابن جعفر (ع) (فی رجل امر رجلاً بقتل رجل فقتله فقال یقتل به الذی قتله و یحبس الامر فی الحبس حتی یموت) (الحر العاملی، ۱۴۰۱، ۳۲).

یعنی، «از حضرت محمد باقر (ع) سؤال شد در مورد مردی که مردی را، به کشتن مرد دیگر، امر کند و مأمور نیز او را بکشد حضرت فرمودند: «مأمور را می‌کشند و آمر را حبس می‌نمایند تا اینکه بمیرد».

ب- روایات تقيه

الف) روایت اول صحیح محمد بن مسلم از امام باقر (ع) است: «انما جعلت التقيه ليحقن بها الدما فاذا بلغ الدم فلا تقيه» مرعشی، ۱۳۷۳، ۱۲۵).

یعنی، «تقيه برای حفظ خونها تشریح شده است، پس اگر به حد ریختن خون برسد دیگر تقيه نیست».

ب) روایت دوم موثقه ابی حمزه ثمالی از امام صادق (ع) است که ایشان فرمودند: «انما جعلت التقيه ليحقن بها الدم، فاذا بلغت التقيه الدم فلا تقيه» (همان، ۱۲۵).

یعنی، «تقيه برای حفظ خونها تشریح شده است، پس اگر به حد ریختن خون برسد دیگر تقيه نیست».

۴-۲- سابقه تاریخی حکم اکراه به قتل در حقوق ایران

تحولات قانونگذاری ایران در باب اکراه بر قتل به شرح ذیل می‌باشد:

۴-۲-۱- قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴

ماده ۴۱ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ مقرر می‌داشت: «هرکس به موجب ضرورت برای دفاع و حفظ نفس یا ناموس خود مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد شد و همچنین است کسی که به واسطه اجبار بر خلاف میل خود مجبور به ارتکاب جرم گردیده و احتراز از آن هم ممکن نبوده است مگر در قتل که مجازات مرتکب تا سه درجه تخفیف داده خواهد شد».

چند نکته در رابطه با این ماده:

اولاً، در این ماده قانونگذار فقط از لفظ اجبار استفاده کرده است. ثانیاً در این ماده در رابطه با جرم قتل که مجازات قاتل در چنین شرایطی تا ۳ درجه تخفیف داده می‌شد، اعمال تخفیف مذکور به عنوان یک کیفیت مخففه قانونی تلقی می‌شد. ثالثاً، در این ماده مجازات اجبارکننده پیش‌بینی نشده است.

۴-۲-۲- قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲

ماده ۳۹ قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲ مقرر می‌داشت: «هرگاه کسی بر اثر اجبار مادی یا معنوی که عادتاً قابل تحمل نباشد مرتکب جرمی گردد مجازات نخواهد شد در این مورد اجبارکننده به مجازات آن جرم محکوم می‌گردد».

چند نکته در رابطه با این ماده:

اولاً، قانونگذار در این ماده انواع اجبار را بیان نموده و آن را به مادی و معنوی تقسیم کرده است. ثانیاً، این ماده بر خلاف ماده ۴۱ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ اجبارشونده (قاتل) را از مجازات معاف دانسته است.

ثالثاً، در این ماده در صورتی اجبارشونده از مجازات معاف می‌گردد که اجبار مادی یا معنوی عادتاً قابل تحمل نباشد.

رابعاً، در این ماده مجازات اجبارکننده که در ماده ۴۱ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ پیش‌بینی نشده بود، بیان گردیده است.

۳-۲-۴- قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱

ماده ۴ قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ مقرر می‌داشت: «اکراه مجوز قتل نیست. بنابراین اگر کسی را وادار به قتل کنند نباید مرتکب شود و اگر مرتکب شد قصاص می‌شود و اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌گردد». تبصره ۱: «اگر اکراه‌شونده طفل غیر ممیز یا مجنون باشد فقط اکراه‌کننده محکوم به قصاص است». تبصره ۲: «اگر اکراه‌شونده طفل ممیز باشد نباید قصاص شود بلکه باید عاقله او دیه را بپردازد و اکراه‌کننده نیز به حبس ابد محکوم است».

در این ماده قانونگذار از لفظ اکراه استفاده نموده است و اکراه را مجوز قتل ندانسته و مجازات اکراه-شونده را قصاص دانسته و مجازات اکراه‌کننده را حبس ابد بیان نموده است.

۴-۲-۴- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰

ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مقرر می‌داشت: «اکراه در قتل یا دستور به قتل دیگری مجوز قتل نیست. بنابراین اگر کسی را وادار به قتل دیگری کنند یا دستور به قتل رساندن دیگری را بدهد مرتکب قصاص می‌شود و اکراه‌کننده و آمر به حبس ابد محکوم می‌گردد».

تبصره ۱- «اگر اکراه‌شونده طفل غیرممیز یا مجنون باشد فقط اکراه‌کننده محکوم به قصاص است».

تبصره ۲- «اگر اکراه‌شونده طفل ممیز باشد نباید قصاص شود بلکه باید عاقله او دیه را بپردازد و

اکراه‌کننده نیز به حبس ابد محکوم است».

این ماده تغییراتی را نسبت به ماده ۴ قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ دارد و آن این است که در این ماده (دستور به قتل) اضافه گردیده است ولی دو تبصره ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی بدون هیچ‌گونه تغییری در دو تبصره ماده ۴ قانون حدود و قصاص بیان گردیده است.

«اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۱۳۷۳/۸/۲۵-۷/۵۱۲۲ بیان داشته است: «قانونگذار با استفاده از روایات و کلمات اصحاب، حکم آمر غیرمکره را مانند حکم آمر مکره قرار داده است و در توجیه این امر چنین اظهارنظر نموده که در مسأله ۳۴ از کتاب قصاص تحریرالوسیله، حضرت امام راحل (ره) فقط موضوع اکراه را مطرح فرموده‌اند و متعرض مسئله امر بدون اکراه نشده‌اند و عدم تعرض به مسأله امر به این معنی نیست که نظر حضرت امام قدس سره این است که آمر محکوم به حبس ابد نمی‌شود. زیرا اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند و در بعضی از روایات وارده و کلمات اصحاب رضوان الله تعالی علیهم موضوع امر بدون اکراه ذکر شده است. در کتاب وسائل جزء ۱۹ باب ۱۳ از ابواب قصاص نفس، حدیث ۱۸ آمده است: «فی رجل امر رجلاً بقتل رجل فقتله فقال یقتل به الذی قتله و یحبس الامر بقتله حتی یموت فی الحبس» و صاحب جواهر پس از نقل روایت که در متن شرایع نیز به آن اشاره شده است می‌فرماید: «لاباس بالعمل بها بعد صحتها و عمل غیر واحد من الاصحاب بها فما عساه یظهر من المتن من التوقف فی ذلک فی غیر محله» و با این توضیح قانونگذار از روایات و کلمات اصحاب استفاده کرده و حکم آمر غیرمکره را مانند حکم آمر مکره قرار داده است و فقهای شورای نگهبان نیز شرعیت آن را تأیید کرده‌اند» (شامبیاتی، ۱۳۷۷، ۱۴۶-۱۴۵).

۴-۲-۵- قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی بر اثر اکراه غیرقابل تحمل مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود مجازات نمی‌گردد. در جرایم موجب تعزیر، اکراه‌کننده به مجازات فاعل جرم محکوم می‌شود. در جرایم موجب حد و قصاص طبق مقررات مربوط رفتار می‌شود».

ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب قصاص می‌شود و اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌گردد.

قانونگذار در ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اکراه در قتل را مجوز قتل ندانسته است و بر طبق این ماده اگر شخصی، دیگری را اکراه به قتل شخصی نماید و مکره نیز مرتکب قتل گردد، مکره (مباشر) قصاص می‌شود و مکره (اکراه‌کننده) به حبس ابد محکوم می‌گردد.

این دیدگاه مخصص ماده ۱۵۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و برگرفته از نظر مشهور فقهای امامیه است که البته، این ماده در صورتی اعمال می‌گردد که اکراه‌شونده بالغ و عاقل باشد که در این صورت مباشر قتل قصاص و اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌گردد.

تبصره ۱ ماده ۳۷۵- «اگر اکراه‌شونده طفل غیرممیز یا مجنون باشد فقط اکراه‌کننده محکوم به قصاص است». تبصره ۲- «اگر اکراه‌شونده طفل ممیز باشد عاقله او دیه مقتول را می‌پردازد و در این مورد اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌شود».

۵- حکم اکراه به قتل در فقه امامیه و حقوق ایران

در این قسمت ابتدا به بررسی احکام اکراه به قتل در فقه امامیه پرداخته می‌شود و در قسمت دوم موضع قانونگذار ایران را در این رابطه تحلیل و بررسی خواهیم نمود.

۵-۱- دیدگاه فقهای امامیه در باب حکم اکراه به قتل

در باب حکم اکراه به قتل در میان فقهای امامیه اختلاف نظر وجود دارد که در قسمت ذیل به این دیدگاه‌ها و نظرات برخی از طرفداران آن اشاره خواهیم کرد:

۵-۱-۱- دیدگاه اکثریت

نظر مشهور فقهای امامیه بر این است که اکراه در قتل تحقق پیدا نمی‌کند و اکراه مجوز قتل نیست و مکره نمی‌تواند به اکراه استناد کند. زیرا قاعده اکراه قاعده امتنان است و عدم مسؤولیت مکره خلاف امتنان است (قبله‌ای خوبی، ۱۳۸۰، ۲۵).

طبق نظر مشهور فقهای امامیه، اگر کسی را اکراه بر قتل کنند آنکه مباشر در قتل است (مکره) قصاص می‌شود و مکره حبس می‌شود تا بمیرد. البته، این در صورتی است که شخص مکره بالغ و عاقل باشد و اگر کسی صغیر غیرممیز و یا مجنون را اکراه بر قتل کند اکراه‌کننده قصاص می‌شود چون در این

فرض مباشر مانند وسیله و ابراز است. در صورتی که مکروه، صغیرمیز باشد هیچ کدام قصاص نمی‌شود بلکه عاقله صغیر دیه را می‌دهد و مکروه به حبس ابد محکوم می‌شود تا بمیرد. مشهور فقها برای نظر خود به حدیث زراره و روایات تقیه استناد نموده‌اند که قبلاً بیان شد. (طوسی، بی‌تا، صفحه ۴۱؛ حلی، ۱۳۸۹، ۱۹۹).

از جمله دیدگاه مشهور فقهای امامیه می‌توان به دیدگاه‌های ذیل اشاره کرد:

- حضرت امام خمینی (ره) در خصوص اکراه در قتل بیان داشته‌اند: «لواکره علی القتل فاقد علی-المباشر اذا كان بالغاً عاقلاً دون المکره و ان اوعده علی القتل و یحبس الامر به ابداً حتی یموت و لو كان المکره مجنوناً او طفلاً غیر ممیز فالقصاص علی المکره الامر و لو امر شخص طفلاً ممیزاً بالقتل فقتله لیس علی واحد منهما القود، و الدیه علی عاقله الطفل و لو اکروه علی ذالک فهل علی الرجل المکره القود او حبس ابداً؟ الاحوط الثانی».

یعنی، «اگر او را به قتل اکراه کند قصاص بر مباشر است در صورتی که بالغ و عاقل باشد نه بر اکراه‌کننده. اگرچه، او را بر قتل ترسانده و تهدید کرده باشد و امر به قتل، حبس ابد می‌شود تا بمیرد و اگر مکروه، مجنون یا صغیر غیرمیز باشد قصاص بر امر اکراه‌کننده است و اگر شخصی به صغیر ممیزی امر کند تا او را بکشد پس صغیر ممیز او را به قتل برساند بر هیچ یک از آنها قصاص نیست و دیه بر عاقله صغیرمیز است و اگر او را اکراه به آن نماید آیا بر مردی که اکراه کرده است قصاص می‌باشد یا حبس ابد؟ احوط دومی است (خمینی، بی‌تا، صفحات ۵۱۵-۵۱۴).

- شهید ثانی در این‌باره اعتقاد دارند: «هرگاه کسی را مجبور به قتل کند، مباشر قتل، قصاص می‌شود. زیرا او کسی است که از روی عمد و به ناحق مرتکب قتل کشته است. زیرا از دیدگاه فقها در قتل، اکراه وجود ندارد و اگر دیه واجب گردد مثل جایی که مقتول هم ردیف قاتل نباشد دیه نیز به عهده‌ی مباشر می‌باشد نه امر. لذا امر نه قصاص می‌شود و نه دیه می‌دهد بلکه حبس می‌شود تا بمیرد. افزون بر اجماع، صحیح زراره به نقل از امام باقر (ع) در خصوص کسی که به شخص دیگر دستور داد تا مردی را بکشد بر این حکم دلالت دارد آنجا که امام صادق (ع) فرمود: قاتل به خاطر کسی که به قتل رسیده است کشته می‌شود و امر حبس می‌گردد تا بمیرد، این حکم در صورتی است که شخص مجبور بالغ و عاقل بوده باشد. ولی اگر کودک غیرمیز یا دیوانه، بر این کار مجبور گردد کسی که آنها را وادار به قتل کرده است قصاص می‌شود. زیرا در اینجا مباشر همچون ابزار است». (شهید ثانی، ۱۳۸۷، صفحه ۷۲۲)

۵-۱-۲- دیدگاه اقلیت

دیدگاه اقلیت فقه‌های امامیه در باب حکم اکراه به قتل به شرح ذیل متفاوت است:

الف- گروهی معتقدند: «فرقی بین اکراه به قتل و سایر جرایم نیست. آنها می‌پذیرند که دلیل اکراه مورد قتل را شامل نمی‌شود. زیرا رفع اکراه در مقام امتنان است و در اینجا نسبت به مقتول امتنانی در میان نیست ولی عقیده دارند که در صورت تهدید به قتل، اکراه مجوز قتل است. زیرا شخص مکره در برابر دو محذور قرار گرفته است یا باید مرتکب حرام شود و شخص موردنظر را بکشد و یا ترک واجب کند و خود را به کشتن دهد و چون مرجح در مقام وجود ندارد هر دو متزاحم مساوی هستند و در صورت تساوی متزاحمین راهی غیر از التزام به تخییر وجود ندارد و در صورتی که شخص موردنظر را بکشد باید دیه مقتول را بپردازد و اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌گردد. البته، این در صورتی است که مکره، عاقل و بالغ باشد». (موسوی خویی، بی‌تا، صفحه ۱۳)

مرحوم آیت الله خویی در خصوص اکراه در قتل بیان نموده‌اند: «لو امر غیره بقتل احد، فقتله فعلی القاتل القود و علی الامر الحبس موبداً الی ان یموت و لو اکرهه علی القتل فان کان ما توعد به دون القتل فلا ریب فی عدم جواز القتل و لو قتله - والحال هذه - کان علیه القود و علی المکره الحبس الموبد و ان کان توعد به هو القتل فالمشهور ان حکمه حکم الصوره الاولى و لکنه مشکل و لا یبعد جواز القتل عندئذ و علی ذلك فلاقود و لکن علیه الدیه و حکم المکره بالكسر فی هذا الصوره حکمه فی الصوره الاولى هذه اذا کان المکره بالفتح بالغاً عاقلاً و اما اذا کان مجنوناً او صبیاً غیر ممیز، فاقد علی المکره (بالکسر) و اما اذا کان صبیاً ممیزاً فلا قود لا علی المکره و لا علی الصبی، نعم علی عاقله الصبی دیه و علی المکره الحبس موبداً».

یعنی، «اگر کسی دیگری را به قتل شخصی امر نماید و مأمور او را بکشد قاتل قصاص و آمر حبس می‌شود تا بمیرد و اگر او را به قتل وادار نماید اگر آنچه او را، به آن تهدید می‌کند کمتر از قتل باشد شکی در عدم جواز قتل نیست و اگر چنین کسی را بکشد قصاص می‌شود و مکره حبس ابد می‌گردد و اگر آنچه که او را به آن تهدید می‌کند قتل باشد نظریه مشهور این است که حکم این مورد مانند صورت اول است یعنی مکره قصاص و مکره حبس ابد می‌شود. لیکن، پذیرش چنین حکمی مشکل است و بعید نیست که در این صورت قتل جایز باشد. بنابراین، قاتل قصاص نمی‌شود و لیکن باید دیه مقتول را بپردازد و مکره، به حبس ابد محکوم می‌شود و این در صوی است که مکره، بالغ و عاقل باشد و هر گاه مکره، مجنون یا صغیر

غیرممیز باشد مکره قصاص می‌شود و هرگاه مکره، صغیر ممیز باشد نه مکره قصاص می‌شود و نه مکره؟ بلکه عاقله مکره باید دیه را بپردازد و مکره به حبس ابد محکوم می‌شود» (موسوی خویی، بی‌تا، ۱۳).

از بیان فوق برداشت می‌شود که مرحوم آیت‌الله خویی بین امر و اکراه قائل به تفکیک شده‌اند. در مورد امر به قتل اگر کسی شخصی را امر به قتل دیگری نماید مأمور به قصاص محکوم می‌شود و امر حبس می‌شود تا بمیرد و ایشان در مورد اکراه به قتل در صورتی که مکره عاقل و بالغ باشد بیان داشته‌اند که پذیرش چنین حکمی (نظر مشهور) مشکل است و بعید نیست که در این مورد قتل جایز باشد. بنابراین، قاتل قصاص نمی‌شود و لیکن باید دیه مقتول را بپردازد و مکره به حبس ابد محکوم می‌شود. ایشان برای توجیه نظر خود بیان داشته‌اند: «انه مع ذلک لا یکون القتل محرماً فان ذلک داخل فی باب التزاحم، اذا الامر یدور بین ارتکاب محرم و هو قتل النفس المحترمه و بین ترک واجب و هو حفظ نفسه و عدم تعریضه للهلاک و حیث لا ترجیح فی البین فلا مناص من الالتزام بالتخیر و علیه فالقتل یکون سائغاً و غیر صادر عن ظلم و عدوان فلا یترتب علیه القصاص و لکن تثبت الدیه، لان دم امری و مسلم لا یذهب هدراً».

یعنی، «عمل قتل در این صورت حرام نیست. زیرا آن داخل در باب تزاحم می‌باشد، هرگاه امر دایر باشد بین ارتکاب فعل حرام یعنی قتل نفس محترم و ترک فعل واجب یعنی حفظ جان خود و انسان خود را در معرض هلاکت قرار نمی‌دهد و هیچ کدام ترجیحی برهم ندارند چاره‌ای نیست که بگوییم مکره مخیر است که بکشد تا کشته نشود و یا نکشد و کشته شود پس عمل قتل بر او (اکراه شونده) جایز است و در این صورت این قتل ظلم و عدوان نیست و پس قصاص بر آن مترتب نمی‌شود و لیکن دیه بر آن هست. زیرا خون مسلمان نباید هدر رود» (موسوی خویی، بی‌تا، ۱۴ - ۱۳)

ب- گروهی دیگری از فقها در اعتراض به دیدگاه مرحوم خویی معتقدند: «اولاً، حفظ نفس در این صورت موجب قتل دیگری می‌شود و دلیلی وجود ندارد که حفظ نفس در این صورت واجب است. ثانیاً، صحیح زراه دلالت دارد که در صورت امر آمر به قتل، مباشر قصاص می‌شود خواه اکراهی وجود داشته باشد و یا نداشته باشد. ثالثاً، ثبوت دیه بر قتل با فرض جواز ارتکاب قتل دلیلی بر آن نیست. زیرا هر چند نباید خون مسلمانی به هدر رود اما این امر اقتضا نمی‌کند که قاتل ملزم به پرداخت آن باشد بلکه ممکن است گفته شود مسئول پرداخت دیه بیت‌المال می‌باشد» (مرعشی، ۱۳۷۳، ۱۲۴-۱۲۳) حضرت آیت الله مرعشی از زمره طرفداران این نظر می‌باشد و فرموده‌اند: «به نظر می‌رسد، مقتضای قاعده در این صورت این است که اکراه در ما نحن فیه مانند سایر موارد رافع مسؤولیت از مکره می‌باشد، زیرا حدیث رفع اکراه

هر چند در مقام امتنان است اما در مقام امتنان نسبت به مکره می‌باشد نه نسبت به غیر مکره. اگر بنا باشد در ما نحن فیه از حدیث رفع اکراه استفاده نشود، به خاطر آن نیست که شامل ما نحن فیه نمی‌شود، بلکه باید دلیلی وجود داشته باشد که موجب تخصیص آن گردد، و دو دلیل می‌توان برای تخصیص حدیث رفع اکراه اقامه کرد:

الف- صحیح زرارہ: در آن آمده است اگر مردی، مردی را به کشتن مردی دیگر، امر کند و مأمور او را به قتل رساند، مأمور قصاص می‌شود، و این حدیث اطلاق داشته و شامل مورد اکراه می‌گردد دو پاسخ به استدلال باید گفت که اولاً، در صحیح زرارہ کلمه *أَمَرَ* آمده و *أَمَرَ* اطلاقی نسبت به صورت اکراه ندارد. زیرا، هر چند در مورد اکراه امر وجود دارد اما اکراه چیز دیگری است که از امر استفاده نمی‌شود و بحث ما در امر اکراهی است نه در مطلق امر و مطلق امر دلالتی بر خصوصیات مورد مانند اکراه و اضطراب ندارد. ثانیاً، حدیث رفع اکراه مانند حدیث لاضرر و لاجرح بر ادله اولیه حاکم می‌باشد، فلذا در غیر قتل نفس مانند امور مالی و جنایات دیگر حکومت حدیث رفع اکراه را فقها پذیرفته‌اند. با این ترتیب حرمت قتل، مانند سایر جنایات نسبت به مکره در اثر اکراه برداشته می‌شود لیکن نسبت به مکره به حال خود باقی است.

ب- روایات تقیه: حضرت آیت‌الله مرعشی ضمن بیان روایات تقیه بیان می‌دارند: تقریب استدلال به این روایت این است که امام (ع) در این روایت می‌فرماید تقیه از این جهت مشروع گردیده تا به سبب آن خون مسلمان حفظ شود و هرگاه تقیه موجب پایمال شدن خونی گردد تقیه مشروع نخواهد بود. در ما نحن فیه چنین است. زیرا اگر مکره در اثر اکراه بخواهد برای حفظ جان خود تقیه کند تقیه موجب می‌شود که خون یک نفر مسلمان ریخته شود و طبق این روایت، تقیه در چنین موردی جایز نیست. این روایت موجب تخصیص حدیث رفع اکراه می‌شود، پس اگر بپذیریم حدیث اکراه، در مورد قتل نفس جاری می‌گردد با حدیث نفی تقیه در چنین موردی تخصیص داده می‌شود. وی در پاسخ به استدلال فوق می‌فرماید: استدلال به حدیث تقیه در موردی صحیح است که شخصی برای خاطر حفظ جان خود بخواهد دیگری را تقیه به قتل رساند و آن قتل نسبت به قاتل، قتل عدوانی و ظالمانه‌ای بوده باشد، لیکن در مورد اکراه از طرف مکره، ظلمی نسبت به مقتول صورت نگرفته و ظالم و متعدی مکره می‌باشد. بنابراین، روایات تقیه در مورد خود صحیح و شامل قتل‌های غیرعدوانی از طرف قاتل نمی‌شود (مرعشی، ۱۳۷۳، ۱۲۴ و ۱۲۵).

ایشان هم چنین بیان می‌دارند: «قتلی که مکره مرتکب می‌شود مصداق ظلم و عدوان از ناحیه او نیست به این معنی که نمی‌توان به چنین شخصی گفت که تو نسبت به مقتول ظلم کردی بلکه این عمل

ظلم و عدوان نسبت به مکره محسوب می‌گردد و دلیلی در مورد اکراه وجود ندارد که دلالت کند مکره لازم است خود را در معرض قتل قرار دهد و عملی را که از طرف کسی دیگر ظلم و عدوان نسبت به شخص دیگری محسوب می‌شود، انجامش در حق او حرام باشد» (همان، ۱۲۶-۱۲۵).

۵-۲- حکم اکراه به قتل و مجازات آن در حقوق ایران

۵-۲-۱- حکم کلی اکراه به قتل و استثناء آن

در حقوق موضوعه ایران، اکراه در قتل مجوز قتل دانسته نشده است. ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد:

« اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب قصاص می‌شود و اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌گردد».

قانونگذار در این ماده اکراه در قتل را مجوز قتل ندانسته است و بر اساس آن اگر شخصی، دیگری را اکراه به قتل شخصی نماید و اکراه‌شونده نیز مرتکب قتل گردد، اکراه‌شونده قصاص می‌شود و اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌گردد. بنابراین در مورد قتل، اکراه مصداق پیدا نمی‌کند. البته، در این ماده قانونگذار از قول مشهور فقهای امامیه تبعیت کرده است. این ماده در صورتی اعمال می‌گردد که اکراه‌شونده بالغ و عاقل باشد که در این صورت مباشر قتل قصاص و اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌گردد.

در خصوص مبنای عدم رفع مسؤلیت کیفری باید بیان داشت اصل تساوی ارزش جان انسان‌ها و قداست نفس انسان به نظر می‌رسد مانع پذیرش جواز ارتکاب قتل ناشی از اکراه باشد چراکه به حکم اصل تساوی انسان‌ها، جان هیچ کس بر جان سایرین رجحان نداشته و هرگونه تعرض به حیات دیگری در چنین شرایطی ترجیح بالمرجح، قبیح و قابل مجازات است و به دلیل محال بودن ترجیح بالمرجح نمی‌توان برای نجات جان خود یا دیگری مرتکب قتل شخص بی‌گناه دیگری شد. بر این حکم کلی استثنایی وارد شده است و آن اینکه اگر اکراه‌شونده طفل غیرممیز^۱ یا مجنون^۱ باشد فقط اکراه‌کننده محکوم به قصاص است

۱- صغیر ممکن است غیر ممیز یا ممیز باشد. صغیر غیر ممیز، شخص نابالغی است که دارای قوه درک و تمیز نیست، زشت را از زیبا و سود را از زیان تشخیص نمی‌دهد و نمی‌تواند اراده حقوقی (انشایی) داشته باشد. لیکن، صغیر ممیز، صغیری است که دارای قوه درک و تمیز نسبی است با اینکه به سن بلوغ نرسیده، زشت را از زیبا و سود را از زیان باز می‌شناسد و می‌تواند اراده حقوقی (انشایی) داشته باشد. در فقه امامیه بعضی سن ۷ سالگی را برای تمیز ذکر کرده‌اند. زیرا پیغمبر اکرم (ص) فرموده است: فرزندان را در ۷ سالگی به نماز عادت دهید. برخی به استناد حدیثی دیگر، ۶ سال را سن تمیز تلقی کرده‌اند. ر.ک: (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۱، ۲۰۵-۲۰۴).

که تبصره ۱ ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ دلالت بر این امر دارد.^۱ مبنای ایجاد مسؤولیت کیفری برای اکراه‌کننده در این حالت این است که اکراه‌کننده مصداق بارز سبب اقوی از مباشر است و قتل عمدی از هر جهت متناسب به اوست و در واقع فاعل معنوی جرم محسوب شده است مواد ۴۹۲^۲ و ۵۲۶^۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز دلالت بر این حکم دارند.

در بیان مسؤولیت اکراه‌کننده و اکراه‌شونده و مجازات و شرایط اعمال آن در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ فروض مختلفی مطرح است که ذیلاً به بیان آن می‌پردازیم.

۵-۲-۲- مجازات اکراه‌شونده به قتل

مجازات اکراه‌شونده به قتل در فروض گوناگون متفاوت است:

الف- در صورتی که اکراه‌شونده عاقل و بالغ باشد مجازات وی به دلالت ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و از باب تساوی جان انسان‌ها در قبال یکدیگر و قاعده ترجیح بلا مرجح، قصاص می‌باشد که نظر مشهور فقهای امامیه نیز بر این امر می‌باشد.

ب- اگر اکراه‌شونده مجنون و یا طفل غیرممیز باشد در این فرض وی از باب قاعده سبب اقوی از مباشر مسؤولیتی ندارد و مواد ۱۴۶^۴ و ۱۴۹^۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ دلالت بر این امر دارد.

نکته: در رابطه با فرد نابالغی که مرتکب یکی از جرایم مستوجب حد یا قصاص می‌شود به موجب تبصره ۲ ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در صورتی که مرتکب از ۱۲ تا ۱۵ سال قمری داشته باشد،

۱- جنون در لغت به معنای در آمدن شب، شیدایی و شیفتگی و زایل شدن عقل است. در علم روانشناسی حالتی است که بیمار قدرت تمیز خود را از دست می‌دهد. بنابراین، جنون زوال عقل و شعور است به طوری که اعمال فرد فارغ از اختیار و اراده آزاد است و با احراز آن در حین ارتکاب جرم، درجه و میزان آن مطرح نبوده و مرتکب فاقد مسؤولیت کیفری است. تشخیص این امر با اهل خبره است و نظر کارشناس هرگاه بر خلاف اوضاع و احوال قضیه نباشد و بطلانش محرز نگردد معتبر است ولی در هر حال تصمیم نهایی با دادگاه است». ر.ک؛ (شکری وقادری، ۱۳۸۴، ۱۳۹).

۲- ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد اعم از آنکه به نحو مباشرت یا تسبیب یا به اجتماع آنها انجام شود

۳- ماده ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «هرگاه دو یا چند عامل، برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع جنایتی، تأثیر داشته باشند، عاملی که جنایت متناسب به اوست ضامن است...».

۴- ماده ۱۴۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: «افراد نابالغ مسؤولیت کیفری ندارند».

۵- ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی بوده به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمیز باشد مجنون محسوب می‌شود و مسؤولیت کیفری ندارد».

وی به یکی از اقدامات مقرر در بندهای «ت» یا «ث» ماده ۸۸ این قانون محکوم می‌شود. این اقدامات عبارتند از: اخطار و تذکر یا اخذ تعهد کتبی بر عدم تکرار جرم یا نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از ۳ ماه تا یکسال. در صورت کمتر بودن سن مرتکب از ۱۲ سال، وی به یکی از اقدامات مقرر در بند های «الف» تا «پ» ماده ۸۸ محکوم خواهد شد. این اقدامات عبارتند از: تسلیم به والدین یا اولیاء یا سرپرست قانونی یا اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل، تسلیم به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگر بنا به صلاحدید دادگاه (در صورت عدم صلاحیت والدین، اولیاء یا سرپرستان قانونی و یا عدم دسترسی به آن‌ها) و نصیحت به وسیله قاضی دادگاه. همچنین، بر اساس ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ هرگاه افراد بالغ کمتر ۱۸ سال مرتکب جرایم موجب حد یا قصاص شوند در حالی که ماهیت جرم انجام شده یا حرمت آن را درک نمی‌کرده‌اند یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد محکوم به حد یا قصاص نشده بلکه با توجه به سن آن‌ها به مجازات پیش‌بینی شده در فصل دهم از بخش دوم قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد.

پ- در صورتی که اکراه‌شونده صغیرمیز باشد، عاقله وی باید دیه را پرداخت نماید و اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌شود (تبصره ۲ ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲).

نکته: قانونگذار ایران حتی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ هیچ ضابطه‌ای را برای تعیین سن تمیز و تفکیک میان صغیر غیرمیز از ممیز بیان نکرده است در حالی که این امر از لحاظ حقوقی حائز اهمیت است از جمله اینکه مجازات تعیین شده برای اکراه‌کننده و اکراه‌شونده به قتل در فرض صغیرمیز بودن یا صغیر غیر ممیز بودن تفاوت دارد که این تفاوت در ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و تبصره ۱ و ۲ آن مشخص است.

۵-۲-۳- مجازات اکراه‌کننده به قتل

مجازات اکراه‌کننده به قتل نیز در فروض گوناگون متفاوت است: قانونگذار ایران دو مجازات حبس ابد و قصاص را برای اکراه‌کننده به قتل پیش‌بینی کرده است که ذیلاً به آنها می‌پردازیم.

۵-۲-۳-۱- حبس ابد

در صورتی که اکراه‌شونده عاقل و بالغ و یا طفل ممیز باشد، مجازات اکراه‌کننده حبس ابد است. ماده

۳۷۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب قصاص می‌شود و اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌گردد». تبصره ۲ ماده ۳۷۵ مقرر می‌دارد: «اگر اکراه-شونده طفل ممیز باشد عاقله او دیه مقتول را می‌پردازد. در این مورد اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌شود».

قانونگذار در ماده ۳۷۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، اعمال مجازات حبس ابد برای اکراه‌کننده را، مشروط به وجود شرایط عمومی ثبوت قصاص در اکراه‌کننده و حق اولیاءدم دانسته و آن را قابل گذشت و مصالحه بیان کرده است و در ادامه بیان می‌دارد: «اگر اکراه‌کننده به هر علت به حبس ابد محکوم نشود به مجازات معاون در قتل محکوم می‌گردد». بدین ترتیب، قانونگذار تعیین مجازات حبس ابد برای اکراه‌کننده را منوط به وجود شرایط عمومی قصاص در ماده ۳۰۱ این قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ دانسته است.^۱

۵-۲-۳-۲- قصاص

در صورتی که اکراه‌شونده، طفل غیرممیز یا مجنون باشد فقط اکراه‌کننده محکوم به قصاص می‌شود. تبصره یک ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ دلالت بر این امر دارد. مبنای آن هم این است که طفل غیرممیز و مجنون مانند وسیله است و اکراه‌کننده سبب اقوی از مباشر و مباشر معنوی تلقی می‌شود.

۶- نتیجه‌گیری

اکراه از عوامل رافع مسؤولیت کیفری است چراکه در اثر فعل اکراه‌آمیز یک فشاری شدیدی بر روان فرد وارد می‌شود که در نتیجه‌ی آن اختیار و آزادی اراده (رضا) از وی در لحظه‌ی ارتکاب آن رفتار سلب می‌شود. مبنای فقهی رفع مسؤولیت کیفری از اکراه‌شونده، روایت نبوی مشهور یعنی «حدیث رفع» است بر این اساس در موازین قانونی ایران نیز اکراه از عوامل رافع مسؤولیت کیفری شناخته شده است (به عنوان مثال، مواد ۱۴۰، ۱۵۱ و ۲۱۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲).

۱. ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «قصاص در صورتی ثابت می‌شود که مرتکب، پدر یا از اجداد پدری مجنی علیه نباشد و مجنی علیه، عاقل و در دین با مرتکب مساوی باشد. تبصره: چنانچه مجنی علیه مسلمان باشد، مسلمان نبودن مرتکب، مانع قصاص نیست».

اما بر این قاعده عام فوق‌الذکر، یک استثنایی وارد شده است که بر اساس آن استثنائاً در یک مورد خاص، اکراه نمی‌تواند رافع مسؤلیت کیفری از اکراه‌شونده شود. این مورد خاص تنها در حالت اکراه به قتل مصداق پیدا می‌کند. در این باره نظر مشهور فقهای امامیه بر این است که اکراه به قتل، مجوز قتل نیست. یعنی، اگر کسی را اکراه به قتل کنند آنکه مباشر قتل است (اکراه‌شونده) قصاص می‌شود و اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌شود.

البته، مشروط بر اینکه اکراه‌شونده بالغ و عاقل باشد. پس اگر اکراه‌شونده به قتل صغیر غیرممیز یا مجنون باشد، اکراه‌کننده قصاص می‌شود و اگر اکراه‌شونده صغیر ممیز باشد عاقله‌ی صغیر باید دیه را بپردازد و اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌شود. دلیل و مستند مشهور فقهای امامیه بر پذیرش نظر فوق، روایات خاصی بوده است که در مورد اکراه به قتل بیان شده‌اند. از جمله‌ی روایات خاص که دلالت بر منع جواز قتل در شرایط اکراه دارند می‌توان به روایت راجع به امر به قتل (حدیث زراره) و روایات تقیه اشاره کرد. در حقوق موضوعه ایران نیز بر اساس قسمت اخیر ماده ۱۴۰ و ماده ۳۷۵ و تبصره‌های آن از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از نظر مشهور فقهای امامیه تبعیت شده است.

مشهور فقهای امامیه و حقوقدانان در توجیه علت عدم رفع مسؤلیت کیفری و مجازات از اکراه‌شونده به قتل در حالت عاقل و بالغ بودن وی، به اصول و قواعدی چون اصل تساوی جان انسان‌ها، قداست نفس انسان و قاعده‌ی ترجیح بلامرجح استناد کرده‌اند که بدین‌سان، جان هیچ کس بر جان سایرین رجحان نداشته و هرگونه تعرض به حیات دیگری در چنین شرایطی ترجیح بلامرجح بوده و قبیح و قابل مجازات است و به دلیل محال بودن ترجیح بلامرجح نمی‌توان برای نجات جان خود یا دیگری مرتکب قتل شخص بی‌گناه دیگری شد.

در پایان، پیشنهاد می‌شود که قانونگذار با الحاق یک تبصره یا ماده در متون قانونی، ملاک و ضابطه- ای دقیق را برای تشخیص میان صغیر ممیز از صغیر غیرممیز ارائه نماید چراکه بر این امر یک فایده‌ی حقوقی و عملی مترتب است و آن اینکه اگر اکراه‌شونده، صغیر غیرممیز باشد اکراه‌کننده محکوم به قصاص است ولی اگر اکراه‌شونده، صغیر ممیز باشد اکراه‌کننده به حبس ابد محکوم می‌شود.

فهرست منابع

۱- اردبیلی، محمد علی، (۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، نشر میزان، تهران، چاپ سی و دوم.

- ۲- انوری، حسن، (۱۳۸۶)، فرهنگ بزرگ سخن، جلد ششم، انتشارات سخن، تهران، چاپ چهارم.
- ۳- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۴۶)، ترمینولوژی حقوق، انتشارات ابن سینا، چاپ اول.
- ۴- الحر العاملی، محمد ابن الحسن، (۱۴۰۱)، وسائل الشیعه کتاب القصاص و الدیات، جلد ۱۹، مکتب اسلامی، تهران، چاپ پنجم.
- ۵- حلی، محقق، (۱۳۸۹) شرایع الاسلام (کتاب قصاص)، جلد ۴، الاداب، نجف الاشرف، چاپ پنجم.
- ۶- خمینی، سید روح الله، (۱۴۱۰)، کتاب البیع، جلد ۲، انتشارات اسماعیلیان، تهران، چاپ پنجم.
- ۷- خمینی، سید روح الله، (بی تا)، تحریر الوسیله، جلد ۲، انتشارات مطبوعات دارالعلم، قم، چاپ دوم.
- ۸- شامبیاتی، هوشنگ، (۱۳۷۷)، حقوق کیفری اختصاصی، جلد ۱، انتشارات ویستار، تهران، چاپ چهارم.
- ۹- شمس ناتری، محمد ابراهیم و همکاران، (۱۳۹۲)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، جلد اول (حقوق جزای عمومی)، نشر میزان، تهران، چاپ اول.
- ۱۰- شکری، رضا، قادری، سیروس، (۱۳۸۴)، قانون مجازات اسلامی درنظم حقوق کنونی، نشر مهاجر، تهران، چاپ چهارم.
- ۱۱- شهید ثانی، الروضه البهیه فی شرح المعه الدمشقیه، ترجمه‌ی: اسدالله لطفی، (۱۳۸۷)، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ ششم.
- ۱۲- صفایی، سید حسین، قاسم زاده، سید مرتضی، (۱۳۸۱)، حقوق مدنی (اشخاص و محجورین)، سمت، تهران، چاپ چهارم.
- ۱۳- طوسی، شیخ ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی، (بی تا)، مبسوط، جلد ۷، بی جا، مکتب مرتضویه.
- ۱۴- قبله‌ای خویی، خلیل، (۱۳۸۰)، قواعد فقه (بخش جزا)، سمت، تهران، چاپ اول.
- ۱۵- گلدوزیان، ایرج، (۱۳۸۳)، حقوق جزای عمومی، ایران، جلد اول، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران تهران، چاپ دوم.
- ۱۶- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، بحارالانوار، تحقیق سید ابراهیم میانجی و محمدباقر بهبودی، جلد ۵۵، دارالاحیاء تراث، بیروت، چاپ سوم.
- ۱۷- مرعشی، سید محمد حسن، (۱۳۷۳)، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، جلد ۱، نشر میزان، تهران، چاپ اول.
- ۱۸- معین، محمد، (۱۳۶۳)، فرهنگ فارسی، جلد یک، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دوم.
- ۱۹- موسوی خویی، سید ابوالقاسم، (بی تا)، مبانی تکلمه منهاج، جلد ۲، دارالزهرا، بیروت.

۲۰- میرمحمد صادقی، (۱۳۹۳)، حسین، حقوق کیفری اختصاصی(۱) جرایم علیه اشخاص، نشر میزان، تهران، چاپ پانزدهم.